پژوهشنامهٔ تمدّن ایرانی
دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شمارهٔ پنجم(پیاپی)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

نمادشناسی خورشید در منابع تصویری دوره ایلخانی

فاطمه رستمی[۱]
کنیزرضا آخوندی[۲]

چکیده

سرزمین ایران با داشتن تمدن بزرگ و گسترده، سرشار از نمادهاست که بازگوکننده باورهای ایرانیان می‌باشد. یکی از نمادهای بر جای گذشته از کهن ایران زمین و تاریخ اساطیری آن، نماد خورشید است که ریشه در باورها و عقاید مذهبی آن روزگار دارد. نشان یاد شده، پس از اسلام کاربرد دوباره پیدا کرد و عهد ایلخانی اهمیت و کاربرد این نماد به شیوه‌های مختلف مورد بازبینی قرار گرفت. دستاورد پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در دوره ایلخانان، پیوند خورشید با مهر، ناهید، گل ها، گیاهان، حیوانات، پرندگان و اشکال هندسی نمود چشمگیری پیدا کرده است. همچنین در این دوره، با توجه به ریشه های اساطیری، خورشید جاندار محسوب شده و به بسیاری از اعمال و مشخصات انسانی از جمله زیبایی، پادشاهی و... نسبت داده شده است. مقاله پیشرو به روش توصیفی – تحلیلی به بررسی نماد خورشید و مفاهیم مرتبط با آن در منابع دوره ایلخانی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: نماد، خورشید، ایلخانان، مهر.

[۱]. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان . fatemehrostami@lihu.usb.ac.ir
[۲]. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان. k.akhondi1358@gmail.com

The symbolism of the sun in the visual sources of ilkhanids

Abstract

The land of Iran, with its vast and vast civilization, is full of symbols that reflect Iranian beliefs. One of the symbols of ancient Iranian past and its mythological history is the symbol of the sun, which has its roots in religious beliefs. The symbol was re-used after Islam and represents one of the most important epochs of the Ilkhanid era, which was very important during that time. In this descriptive-analytic study, the symbol of the sun was studied in the Ilkhanid period sources and using historical sources it was concluded that in the Ilkhanid period, the symbol of the sun first grew with religious motivation and then with the national motivation. It was further added that in this period the national and religious aspect of the aforementioned allegory was emphasized, and with this constant motive and association with the religion of different ages, it easily entered the next period and became a symbol of new beliefs.

Keywords: Symbol, Sun, Ilkhanids, Seal

۱- مقدمه

هر تمدنی در هر سرزمینی دارای پیچیدگی‌های فراوانی است که این پیچیدگی‌ها نه در طول یک دوره مشخص، بلکه در طول قرن‌های نامتناهی و در پی شکل‌گیری آن سرزمین به وجود آمده‌اند. این پیچیدگی‌ها به عوامل گوناگونی چون فرهنگ اقوام مختلف، ادیان گوناگون و جوامع بومی یا غیر بومی که در آن سرزمین زیسته‌اند، وابسته است و پایه‌های آن را تشکیل داده است (شفرد، ۱۳۹۳: ۴۲).یکی از پیچیدگی‌ها، باورها و اعتقادات مردمان این سرزمین‌هاست. هر یک از اقوام، بسته به نوع اقلیم، فرهنگ، دین و جهان‌شناسی خود، توتم‌ها و یا نمادهایی از عناصر طبیعی یا غیر طبیعی را مقدس و محترم شمرده‌اند (شوالیه و گربارن، ۱۳۸۴: ۶۵).

با گذشت زمان، افکار انسانی وسعت گرفت و به تجربه و آزمایش توانست رابطه‌ای میان خود و محیط اطراف برقرار کند و بالاخره درباره آفریدگار زمین و آسمان به فکر فرو رود. در این ارتباط‌سازی، انسان‌ها توانستند میان هر پدیده و عمل آن رابطه‌ی علت و معلولی برقرار کنند و در این رابطه بود که انسان‌ها برای درک بیشتر و نمود آن در جهان، به رمزسازی و نشانه‌سازی روی آوردند. رمزها توانستند امور طبیعی و مافوق طبیعی را در عالم واقع طوری بیان سازند که به هیچ نحوه دیگر نمی‌شد بدان مقصود رسید. آن‌ها موجب صعود ذهن از مرتبه‌ای به مرتبه‌ی دیگر بودند اما همواره غایب و نادیدنی. این رمزپردازی در جوامع گوناگون به صورت سنت در آمده و هر جامعه توانست رمزهایی را برای خود بیافریند که مختص به خود آن جامعه بود (شوالیه و گربارن، ۱۳۸۴: ۶۷).

نمادها در سطوح مختلف و بر طبق اعتقادات و رسوم ملل، الهام‌بخش نمادآفرین بود و در واقع محدود کردن آن‌ها به معنا و تعریفی ویژه امکان‌پذیر نیست. البته نباید دور انگاشت که نمادها در جوامع همواره تحت تأثیر چند عامل بودند، یکی گذشتگان و اساطیر آن‌ها که سینه به سینه علوم یا باورهای خود را به نسل بعد منتقل می‌کردند که به آن‌ها نمادهای سنتی گفته می‌شود و دوم، نمادهای قدسی که همواره دارای مبانی روحانی و فرازمینی هستند و پیوند

ناگسستنی با عالم مینو و الوهیت دارند. سومین عامل، همسایگی اقوام که به علت مراودات تجاری یا فرهنگی همواره بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند و از این طریق بسیاری از نمودها و نشانه‌ها فرا مرزی شده و به زبان مشترک در میان ممالک همسایه تبدیل شد. بدین ترتیب، انسان‌ها با بخشیدن هویت و ماده به عناصری که ماهیت اصلی آنان ناشناخته بود، شروع به تصویر کردن نمادهای خود کردند. نکته‌ای که رمز و نماد در تمامی جوامع همراه خود داشته است، این است که با وجود داشتن وجهه تصویری، همواره پوشیدگی و عدم صراحت از خصوصیات بارز آن می‌باشد (کوپر[1]، ۱۹۷۴: ۴۳).

۱-۱ بیان مسأله

در تمدن ایران استفاده از نمادها پیشینه‌ای بس کهن دارد و مردم این دیار همواره عقاید و باورهای خود را در قالب تصاویر نمادین بر آثار هنری و دستی خود نقش کرده‌اند که از جمله این نمادها می‌توان به نماد خورشید اشاره کرد (یاحقی، ۱۳۶۹: ۵۲). هنر پیش از اسلام وبعد از آن با مفاهیم نمادین ارتباط تنگاتنگ داشته است و تزیینات در هنر ایران باستان،ایران دوران اسلامی اهمیت ویژه ای داشته و مطالعه آثار بدست آمده از دوران باستان، ودوران اسلامی گنجینه ارزشمندی از نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و ... را پیش رو قرار می دهدو این نقوش با عقاید و زندگی مردم در اعصار کهن مرتبط می باشند و مفاهیم مختلفی را به همراه دارند. یکی از این مفاهیم خورشید است که با نقوش مختلف نشان داده شده است که این نقوش شامل چلیپا، سواستیکا، گردونه ی مهر، عقاب، سیمرغ و...می باشد. خورشید در منابع کهن علامت اقتدار سلطنت و بقای ایران زمین بوده و به عنوان مظهر مملکت، بالای چادر شاه و حتی بر درفش پادشاهان قرار داشته است. و همچنین به دلیل غروب و طلوع خود، نماد مرگ و رستاخیزی به شمار می آمدو آثاری از پرستش خورشتد در نمادهایی مانند صلیب با پهلوهای

---

[1]. Cooper

مساوی، سواستیکا، سه زانویی چرخان، و چرخ باقی مانده و از کشوری به کشور دیگر انتقال یافته است و این نقش ریشه در باورهای کهن مردم داشته که تا به امروز به ارث رسیده است. این نقش در هنر دوران ایلام ،ماد و هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، ایلخانان به خوبی دیده می شود و قابل بررسی است.

دردوره مغولان تحت تاثیر اعتقادات ومبانی روحانی وفرازمینی که تاب تانگری ، راخدای مطلق ـــ خدای تعالی ـــ می دانستند و آسمان آبی جاویدان در نظر آنان نیرویی نهایی و ایجاد کننده و اداره کنندهٔ کائنات بوده است و به همین دلیل عناصر و جلوه‌های گوناگون آسمان ، همچون خورشید و ماه ، ستارگان و مظاهری مانند کسوف و خسوف و رعد و برق را پرستش می کردند.(تیموری،۱۳۷۷: ۲۳). حکام ایلخانی که برای پابرجا ماندن در ایران و نمایش همراهی خود با جامعه، نیاز به بهره گیری از نمادهای ملی و بعضاً مذهبی ایران را داشتند که بتوانند بر این پایه، حکومت خود و آینده آن را پایدار کنند. به این صورت، استفاده از نمادهای ایرانی (همانند نشان خورشید)، این زمانه کاربرد زیادی پیدا کرد و جان دوباره گرفت. مغولان در ایران، تنها وابسته و مجذوب ملیت ایرانی نشدند و دین آن ها نیز از بودایی به اسلام تغییر یافت. آن‌ها از همه سو در فرهنگ آن زمان محصور شدند. یکی از اقدامات عینی دیوانسالار ان در جداسازی ایلخانان از مبانی مغولی شان، احیای نمادها و سمبل های ایرانی و اسلامی در برابر نشانه های مغول بود. سلاطین ایلخانی به تدریج تبدیل به پادشاهان ایرانی شدند. در زمان غازان و اولجایتو، نشانه ی شمسه یا آفتاب خسروان بر سکه ها پدیدار شد و به مرور زمان تصاویر خورشید و شیر که در دوره ساسانی نیز رایج بود بر سکه های ایلخانی ضرب شد (سودآور، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۷).

۱-۲ پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع پژوهش حاضر اثری مستقل در خصوص نماد خورشید در دوره ایلخانان به رشته تحریر در نیامده است. عموما پژوهشگران و محققان سیر تحول نماد خورشید را در دوره های مختلف مورد واکاوی قرار داده‌اند که دوره ایلخانی زیر مجموعه این تحقیقات به شمار می‌آید. به طور مثال زمرشیدی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش شیر و

خورشید در هنر ایرانی اسلامی (از دوران ایلخانی تا پایان قاجار)» به نتایج زیر دست یافت. وی در بخشی از کار خود اشاره به این موضوع دارد که تصویر و مفهوم نماد شیر و خورشید بیش از جنبه ملی، جنبه مذهبی داشته است و کاربرد آن‌ها تنها ویژه ایران باستان نبوده است و در بیشتر مراکز تمدنی مهم زمان باستان گسترش پیدا می‌کند. به هر حال تغییر و تحولات عمیق و متمادی قرون و اعصار، نشان شیر و خورشید پاینده ماند.

مبینی و حکیمی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی نماد خورشید و مفاهیم مرتبط با آندر هنر و اساطیر بین‌النهرین» به این نتیجه رسیدند که در هنر بین‌النهرین این گونه نقوش صرفاً دارای جنبه تزئین نبوده، بلکه نمادها یک عقیده و سمبل دینی و ناشی از اعتقادات دینی و اسطوره‌ای بوده‌اند و در ادیان خدا- خورشید به عنوان نمادی از ایزد خورشید و همین‌طور تعویذ و یا تزئینات مورد استفاده قرار می‌گرفت.

ذاکرین (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران» به این نتایج دست یافت: تمام نقوش و نمادهای کهن دارای پیشینه‌ای آیینی و مرتبط با باورهای قومی می‌باشند که در طول تاریخ و با شکل‌گیری آیین‌های جدید و حتی پس از تهاجمات، مهاجرت‌ها و...، سینه به سینه به روزگار ما رسیده و موجب بقاء، شکل‌گیری و تنوع فرمی و معنایی آن گردیده است با مطالعه سیر تحول نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران در می‌یابیم، با توجه به تنوع این نقش‌مایه، هماهنگی ساختاری در مناطق مختلف ایران و همچنین دوره‌های مختلف تاریخی وجود دارد که از گذشته خود تأثیر پذیرفته است.

در کتاب‌های نمادشناسی همچون کتاب هال«فرهنگ نگاره‌ای نمادهای شرق و غرب» و یا کتاب کوپر «نمادهای سنتی»نیز به شرح مختصری از نماد خورشید اشاره شده است.همان‌طور که ملاحظه می‌گردد؛ در پژوهش‌های مذکور به صورت کلی‌گویی به نماد خورشید پرداخته شده است و در هیچ یک از این منابع زمینه‌های پیدایش نمادهای دوره ایلخانی و پیشینه آن و به‌ویژه نماد خورشید به صورت اختصاصی مورد توجه قرار نگرفته است. لذا فقدانی در تحقیق

درباره نماد خورشید و تغییرات مربوط به آن در پژوهش‌های تاریخی در خصوص نماد خورشید در دوره ایلخانان مشاهده می‌شود. مهم ترین سوال پزوهش حاضر ین است که نماد خورشید در دوره ایلخانی عمدتا حول محور چه مفاهیمی تفسیر و تبیین شد؟ دستاورد پژوهش حاضر نشان می دهد که در دوره ایلخانان، پیوند خورشید با مهر، ناهید، گل‌ها، گیاهان، حیوانات، پرندگان و اشکال هندسی نمود چشمگیری پیدا کرده است. همچنین در این دوره، با توجه به ریشه‌های اساطیری، خورشید جاندار محسوب شده و به بسیاری از اعمال و مشخصات انسانی از جمله زیبایی، پادشاهی و... نسبت داده شده است.

۱-۳ ضرورت و اهمیت تحقیق

هدف پژوهش حاضر واکاوی و بازنمایی نماد خورشید در آثار تصویری برجای مانده در دوره ایلخانی است. اهمیت موضوع از این منظر است که این نماد از دوره باستان در سرزمین ایران مورد توجه اقوام مختلف آرائی بوده و در متون دینی و ملی به کرار یاد شده است. تداوم و استمرار این نماد به شیوه های مختلف در آثار متون بعد از اسلام به ویژه ایلخانان در خور توجه است. در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا هر یک از این موارد در دوره ایلخانی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بخش اعظم اینکار بازخوانی و بازنمایی مفاهیم نماد خورشید در دوره ایلخانی است. بدین سبب تمام سعی این پژوهش بر آن است تا بتواند به موارد فوق با مستندات معتبر پاسخ دهد.این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی است که روش گردآوری اطلاعات مرتبط با آن با مراجعه به منابع تاریخی، کتاب‌ها، کتیبه‌ها و سایر آثار تاریخی دوره ایلخانی بر مبنای توصیفی – تحلیلی است.

۲- مفهوم نماد

از نظر لغوی «نماد» واژه‌ای فارسی است که در زبان عربی به آن «رمز» و در زبان فرانسه «سمبل» می گویند. سمبل را به معنای نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است، تعریف کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۷:

۱۴۲). نماد بر وزن سواد به معنی نمود یعنی «ظاهر شده» و «نمایان گردیده» و به معنی فاعلی هم آمده است؛ یعنی «ظاهر کننده». به معنی «ظاهر کرد» و «نمایان گرداند» هم است (دهخدا، ذیل واژه نماد). همچنین به معانی سخن گفتن، اشاره کردن، نکته، چیزی میان دو کس، معما، علامت اختصاری، علامت قراردادی و عقیده نیز آمده است(Crilot, 2012: 34). در حوزه معماری به عنوان وجهی از هنر، نماد همواره جایگاه و کاربردی والا و دیرین داشته است. چرا که هنرمند معمار، نماد را به عنوان زبانی استعاری برای برقراری ارتباطی در سطوح مختلف و بسته به آگاهی و ژرف‌اندیشی مخاطب خود گزیده است که می‌تواند زبان گویای معمار و خالق بنا در هنگام غیبت او و برای آیندگان باشد (دادور، ۱۳۹۳: ۵).

آنچه نماد نامیده می‌شود؛ عبارت است از یک اصطلاح، یک نام یا تصویری که ممکن است نماینده شی‌ای یا مفهومی در زندگی روزانه باشد. به بیان دیگر، یک کلمه یا یک شکل وقتی نماد است که به چیزی بیش از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند. در حقیقت نماد پلی است که با برقرار کردن ارتباط میان عالم ملکوت و جهان ماده، انسان را به معنای معنوی و اصل عالم هستی هدایت می‌کند (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۹۰: ۳۲). نماد بیش از یک علامت ساده است که در ورای معنی جای دارد و تفسیری مختص به خود دارد. سرشار از تأثیرگذاری و پویایی است و برای بیان معنی، نه تنها به شیوه‌ای خاص، با حجاب می‌پوشاند، بلکه باز هم به شیوه‌ای خاص، حجاب را کنار می‌زند (هال، ۱۳۸۰: ۵۳). «نماد» با «نشانه» که نماینده چیزی است و «تصویر» که آن را بازنمایی می‌کند، تفاوت دارد. نماد چیزی را تعریف و بر آن دلالت می‌کند؛ اما آن را مانند نشانه یا تصویر محدود نمی‌سازد. بدین ترتیب، چلیپای شکسته هر چیزی می‌تواند باشد؛ از تزیین گرفته تا انگیزه‌ای بالقوه برای تنفر و تخریب؛ بنابراین، در عین حال که نماد از نظر فیزیکی قابل شناسایی است، خودش آشکارا محدود نیست. مناره همچنان که برجی برای اذان است، نشانه‌ای حاکی از کارکردی هم هست؛ هنگامی که یادآور اسلام به شخص باشد به نماد تبدیل می‌شود؛ هنگامی که بر تمبری نقش بندد؛ نشان‌دهنده کشور خاصی است

(مثل مناره مارپیچ سامره که حالت مارپیچی‌اش بیشتر نماد ملی عراق است تا نمادی اسلامی) (مولائی، ۱۳۹۶: ۷).

۳- کاربرد نماد خورشید در نمونه‌های برجسته عهد ایلخانی

خورشید در دوره ایلخانی، دارای نمادهای مفهومی و تصویری گوناگونی می‌باشد. نمادهای گیاهی، حیوانی، هندسی و تزیینی از این دست هستند که در ذیل با بررسی نمونه‌هایی چند از آن‌ها، به روشن‌سازی مطلب می‌پردازیم:

۳-۱- نمادهای گیاهی

درخت سرو

این درخت به عنوان نماد خرمی و همیشه بهاری، همواره برای ایرانیان دارای منزلت خاصی بوده است و مطابق با روایات ایرانی، زرتشت این درخت را از بهشت آورده است و در پیش آتشکده کاشته است (معین، ۱۳۸۰: ۹۲). در باور پیروان آیین مهر سرو درختی است که ویژه خورشید و زایش مهر است، درختی که همیشه سبز وبا طراوت است ودر برابر سردی و تاریکی پایداری می کند(هال، ۱۳۸۰: ۲۹۳).

بین سرو وخورشید شاید از نظر تصویری نتوان شباهتی یافت ولی از نظر معنایی ومفهومی می توان آن ها را در همیشه جاودان بودن یکی دانست .درخت سرو به عنوان درخت زندگی شناخته شده است .از همین رو می تواند با زندگی بخشی خورشید برابری کند. در دوره ایلخانان نیز این درخت، نمادی از ایران پایدار و سرافراز بوده است؛ نمادی از سبزی و بی مرگی. بدین لحاظ هنرمندان، عقاید میهن پرستانه و استقلال طلبانه خود را در قالب تصویر بر روی اشیاء کاربردی استفاده کرده اند. تا به یاد میهن عزیز و مقاومت در برابر بیگانگان وآزادی ورهایی از قید وبند های ذلت آور بیندازند.درخت سرو در برخی نقوش به صورت بته جقه که تغییر شکل یافته درخت سرو است نمایان می گردد

کوزه با نقش سرو در دوره ایلخانی (یاوری، ۱۳۹۴: ۶۸) کاشی هشت پر با نقش درخت سرو (یاوری، ۱۳۹۴: ۷۱)

لوتوس(نیلوفر آبی)

لوتوس یا نیلوفر آبی، نوعی رستنی آبی با برگ‌هایی بزرگ به رنگ سفید یا زرد است که با برآمدن آفتاب از آب سر برون می‌آورد و برابر فرود آمدن آفتاب در آب فرو می‌رود (افشار، ۱۳۸۱: ۱۲۸۸). این گل، ریشه در خاک و ساقه در آب دارد و روی آن به طرف خورشید است.

«لوتوس از آب های تاریک خارج می شود اما گل های آن زیر نور خورشید و آسمان رشد می کنند. ریشه های لوتوس نمادی از ابدیت است و ساقه آن نمادی از بند ناف است که انسان را به او متصل می کند و گل آن نمادی از نور خورشید است. از آنجا که لوتوس در هنگام طلوع خورشید باز می شود و در غروب آفتاب بسته می شود ، به نظر می رسد مانند خورشید است» (Rezania, 2011 : 3)

یکی از متداول‌ترین نمادها در فرهنگ هندی، نیلوفر آبی است که نمودی از خورشید وآفرینش وپاکی وکمال است. از نظر مصریان باستان نیلوفر آبی که با حرکات خورشید باز و بسته می‌شود. نمادی از تولد وتولد مجدداست وبا خدای خورشید در ارتباط است (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۷۴).

با دیدن گل لوتوس به راحتی می توان شباهت های تصویری بین خورشید واین گل را دریافت دایره میانی گل یاد آور فرم دایره ای شکل خورشید می باشد .هم چنین گلبرگ هایی که گرداگردآن به طور منظم قرار گرفته اند نیزپرتو های خورشید را در نظر مجسم می سازد.

به نظر می رسـد که علاقه ایلخانان به این نقش و رواج دین بودا باعث فراوانی دوباره آن در این دوره شده است .این اقلیت مذهبی در دوره ایلخانی توانستند تعدادی از ایلخانان را به مذهب خود در آورنـد ،از جملـه هلاکو وآبـاقا خان را که برای رواج این آیین می کوشـیدند . تمایل هلاکو خان به دین بودائی، زمینه مناسـبی جهت فعالیت این آئین فراهم آورد. راهبان بودائی، از هند به ایران سـرازیر شـده و در غرب و در منطقه ارّان و خوی، شـروع به فعالیت نمودند.(بیانی، ۱۳۸۱: ۳۷۵).اینان به مرور توانستند در ساختار حکومت نفوذنمایند وبه مناصب حکومتی ونظامی منصـوب شـوند . احتمال می رود دو علت در پیدایش و احیای این نقش به عنوان عوامل اصـلی شمرده شوند

۱. تقلید از آثار چینی و علاقه ای که ایشان به گل نیلوفر آبی به عنوان مظهری از بودا داشتند ۲- نوعی هم ذات پنداری ایلخانان با این نقش که توانسـتند جایگاه بی آب و علف اسـتپ های موطن اصـلی را ترک گفته و حکومت های خود را در سـرزمین های متمدن و ثروتمندی چون ایران تأسیس کنند.

ظرف تزیین شده با نقش نیلوفر (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۴۲)

نیلوفری با شاخ و برگ پیچان (عباسی‌لو، ۱۳۹۴: ۱۲۱)

گیاه لوتوس یا نیلوفر آبی گلدان سلادون[1]، کاشان قرن هشتم (عباسی‌لو، ۱۳۹۴: ۱۲۳)

[1]. ظروف سلادون، ظروفی با لعاب سخت به رنگ‌های آبی و سبز بودند که در دو گروه تولید می‌شدند. یکی در چین و دیگری در ایران. ابتدا به تقلید از آثار چینی؛ اما بعدها ایران در تولید این ظروف صاحب سبک شد (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

این گل را اغلب بـــا دوازده گلبرگ به تصویر می کشند؛ ۱۲ گلبرگ این گل در ارتباط با ۱۲ ماه ســال اســت و البته ۱۲ گلبرگ آن در بعد از اســلام نماینده ی آیین تشـیع نیز بوده و در نیلوفر ترکیبی از نماد آب «نشانه حیات» و خورشید «نشانه گرما، روشنایی، نعمت» وجود دارد.

کاسه سفالین بانقش لوتوس،عصرایلخانی

گل آفتابگردان

گل آفتابگردان تقریباً در تمام فرهنگ‌ها از ارزش و احترام ویژه‌ای برخوردار است. این گل که نماد زندگی طولانی، احترام و افتخار به شـخص مقابل اسـت.این گل در دوران باستان، نماد خورشـیـدی بود که آن را بر روی قرص بالدار می‌توان دید. در دوران ایلخانی نیز نماد ســنتی خورشـیـد و بازگو کننده نیروی حیات‌بخشـی بوده اســت. (هال، ۱۳۸۰: ۳۰۲).این گیاه نماد خورشـید چرخان با نور متحرک است ،نوری که خورشید سر چشمه ی آن است .خاصیت این گیاه داشـتن حرکتی دورانی،دنبال کردن لحظات خورشید است.(شوالیه وگِرابارن،۱۳۷۹ :۲۰۷). نام این گل خصـوصـیت خورشید اش را به خوبی نشان می دهد ،شکل شعاع دار گل بی ارتباط به شکل خورشید نیست.

کاسه سفالی با نقش گلبرگ های آفتابگردان متعلق به قرن ۷ و ۸ ه.ق (پوپ و اکرمن، ۱۳۸۷: ۳۷۴)

۳-۲- نمادهای حیوانی

پرندگان

معانی سمبلیک پرنده«آرزو، آزادی، آسمان، ابر، الهام، باد، پیشگویی، پیام‌رسانی، تناسخ،روح، جاودانگی، حاصلخیزی، خورشید، ذات الهی، روح زندگی، ، رشد، عجله و شتاب،کودک» است. در باورهای قومی و اساطیری افشا کننده، اسرار خدایان،محافظ درخت معرفت و درخت زندگی است... در ایران نیز منتقل‌کننده وحی و سروش، نماینده عقل کل، تجسمی از آتش، ابر، خورشید و نیز صاعقه است (جابز، ۱۳۷۰: ۲۸). نقش پرنده و خورشید از رایج‌ترین نقوش این دوره [ایلخانیان] به شمار می‌آید.

نقش پرنده و خورشید در دوره ایلخانی (صالحی، ۱۳۹۶: ۱۳۸)

چرخ

چرخ نماد نیروی شمسی و گردش خورشید در آسمان‌ها است. خورشید مرکز است و پره‌های چرخ پرتوهای آن هستند. چرخ نشانه ایزدان خورشید و نماینده زمینی آن‌ها یعنی شاهان خورشیداست.چرخ در دوره ایلخانی، نمادی از خورشیدوپره های چرخ نماد پرتوهای خورشید ونماد چرخ فلک وفلک البروج است .(اسماعیل پور ،۱۳۷۷: ۲۱). نمادگرایی بسیار گسترده‌ی چرخ، گاهبستگی به ترتیب پره‌ها و حرکت آن‌ها دارد. پره‌های چرخ باعث می‌شود که چرخ چون نمادی ازخورشید به شمار آید(شوالیه و گِرابارن، ۱۳۸۴: ۴۹۶).

نمادپروانه و چرخ درسکه های دوره هولاکوخان (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۰۷)

شیر

شیر نمادسلطنت،نیروی خورشیدونور بوده ؛ از شیر با یالش به عنوان خورشیدومظهرمهر یاد شده است اغلب نمادی از شوکت، جلال، سلطنت وقدرت و عظمت پادشاهان شناخته شده است. شیر یکی از نمادهای مهر است که از جهات مختلف مرتبط با مهروآیین میترائیسم شده وبه عنوان نماد میترا، خورشید، آتش، ابدیت وبه عنوان نگهبان در این آیین شناخته شده است (زمرشیدی، ۱۳۹۴: ۸۹).

شیر مقتدر، سلطان، نمادی خورشیدی وبه غایت درخشان، سلطان حیوانات و سرشار از فضایل و رذایل ناشی از مقامش است. هر چند که مظهر قدرت و عقل و عدالت است، اما در عین حال نشانه‌ای از غایت غرور و خودپرستی است. (شوالیه و گِرابارن:۱۱۲).شیر نماد عدالت است وبر این مبنا ضامن قدرت های مادی ومعنوی است (Katherine 2014 :67)شیر جوان با خورشیدی که طلوع می کند،شیر پیر یاشیر ناتوان با خورشیدی که غروب می کند برابر است

نقش شیردرسکه های ایلخانی (علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۸۶)

همچنین یکی از سکه‌های برجای مانده از عهد مغولان، در زمان ارغون خان است که سکه نقره‌ای در دست است که بر روی آن شیری نقش شده است و به جای خورشید کلمه «رسول‌الله» قرار دارد (بختورتاش، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

سکه ارغون خان (بختورتاش، ۱۳۹۳: ۲۰۳)

چیزی که در پیش از این زمان، در نمونه‌های نماد خورشید، خود را نشان می‌دهد این است که نشان خورشید، نمادی ملی مذهبی شمرده شده است. حال با دیدن این سکه می‌توان چنین برداشت کرد که بار دیگر، موضوعیت ملیت و مذهب، نقش مذکور جلوه کرده است. در این زمان، دین بیشتر ایرانیان اسلام بود و مغولان هم به اسلام گرویده بودند. خورشید آیین مهری نیز جای خود را به عبارت مبارک «رسول‌الله» داده بود. پس می‌توان این سکه را از برای باورهای ملی مذهبی، شروع فصل جدید به شمار آورد.

سکه ابوسعیدایلخانی ماخذ(www.davidmus.dk)

. البته نماد شیر با علائم نجومی نیز ارتباط داشته و نشان‌دهنده‌ی ارتباط تصویر آن با برج اسد (ماه مرداد) بوده و این ارتباط به‌ویژه در نقش‌مایه‌های شـــیر و خورشـــید در کنار یکدیگر نمود یافته اسـت و شـاید این دو دلیل اخیر برای سـلاطین مغول که در ابتدا بودائی بودند و همچنین به ستاره‌شناسی و رصد آن‌ها توجه بسیار داشتند کافی بود که از کاربرد این نقش جلوگیری نکنند.

کاشی با نقش شیر وخورشید ، متعلق به امامزاده جعفر دامغان ، عصر ایلخانی، موزه لوور

در هر صورت نقش شیر و خورشید در ارتباط با مفاهیمی چون سلطنت و قدرت الهی به کار گرفته شده و ایلخانان در به کار بردن آن از این رویه مستثنی نبودند. در دوره اسلامی نقش شیر به عنوان مظهر قدرت و شجاعت باقی ماند و با هوشمندی خاص ایرانیان عملکردی جدید پیدا

کرد. به این صورت که حضرت علی (ع) به شیر خدا، ملقب شده و شیر به عنوان نمادی از شجاعت و شهامت او تبدیل گشت

آهو

نام آهو از صفت اوستایی «اَسو» به معنی «تیزرو» گرفته شده است و در پهلوی به آن «آهوک» می‌گویند. این حیوان سمبل بی‌گناهی، زیبایی و کمرویی است و به مفاهیمی چون شاهد، معشوق، اندام زیبا، ظرافت و وقار به کار می‌برند. همچنین این حیوان را گاه نماد برج اول از برج‌های دوازده‌گانه تقویت خورشیدی می‌دانند (جابز، ۱۳۷۰: ۱۴).

در نمادگرایی ایلخانان، آهو نشانه‌ای از زمین مؤنث در ازدواج مقدس زمین و آسمان است. ماده آهوی حنایی با گرگ آبی، جفت‌گیری می‌کند و به عقیده مغولان، چنگیزخان به دنیا می‌آید (شوالیه، ۱۳۸۴: ۲۳۱). اگر بر مبنای همین موضوع جلو برویم، می‌فهمیم که چرا در دوره ایلخانان، این نقش تا این حد متداول بوده است:

در نمادگرایی ایلخانان، آهو نشانه ای از زمین مؤنث در ازدواج مقدس زمین و آسمان است. ماده آهوی حنایی با گرگ آبی، جفت گیری می کند و به عقیده مغولان، چنگیزخان به دنیا می آید (شوالیه، ۱۳۸۴: ۲۳۱). اگر بر مبنای همین موضوع جلو برویم، می فهمیم که چرا در دوره ایلخانان، این نقش تا این حد متداول بوده است: اول اینکه نشانی از زایش سرچشمه قدرت مغولان در جهان یعنی چنگیز مغول بوده است و دوم درجه اهمیت این قوم به مادران و زنان است؛ زیرا که نه گرگ آبی بلکه این آهو است که مدام در تصاویر به نمایش در می آید. از طرف دیگر، چین و تاتار (مغولستان)، تبت، ختن، ختا و... مناطقی بوده اند که آهوان مشک زا در آن می زیسته اند و به نوعی این حیوان، حیوان بومی برای این مناطق می باشد. (فرشبافیان ۱۳۸۲: ۳۴)

نماد آهو بر سفال‌های ایلخانی؛ سلطان آباد قرن هشتم (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

قوچ

قوچ در تمدن شـرقی دارای ارزش والایی اسـت. مظهر تواضـع، وقار، نیرومندی و همچنین نماد خورشـید اسـت. قوچ هشـتمین تجسـم ایزد بهرام بوده که با شـاخ‌هایی پیچیده، در اوسـتا به عنوان یکی از نشـانه‌های پیروزی و دارای ویژگی‌های شـاهانه به آن اشـاره شـده اسـت. در نوشـته‌های ادبی پهلوی، صـورت‌های تجلی این حیوان را می‌توان در گوسـفند، بره یا میش نیز یـافت (شـوالیه و گرابارن، ۱۳۸۴: ۴۷۲). قوچ در فرهنگ ایرانی نماد باروری، نعمت، برکت و خورشید است (قربانی قهفرخی، یزدانی راد و براتی ارداجی، ۱۳۹۷: ۴۹).

نقش قوچ اولین علامت منطقه‌البروج (ماه فروردین) و ماهی نشان دوازدهمین ماه (اسفند) از بروج آسـمانی اسـت (یاحقی،۱۳۶۹: ۳۸۷). در دوره ایلخانی نیز قوچ یا بز نمادی از خورشـید و برج حمل و عنصـر تصـویری ثابت برج حمل بوده اسـت و ویژگی های سـتیزه جویی و مبارزه طلبی، مفهوم همیشگی بازنمای های تصویری برج حمل می باشد (ایزانلو، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

کاسه سفالی با نقش قوچ متعلق به قرن ۷ ه‍.ق (پوپ و اکرمن، ۱۳۸۷: ۳۶۹)

بشقاب زرین فام، گرگان، قرن ۷ ه‍.ق (همان: ۳۷۰)

قوچ به دلیل اهمیت معیشتی برای مردم تقدس داشت بخصوص از نظر گله داران وجوامع دامداری قوچ نماد برتری بر تمام دام ها بوده .که این نشان از دلبستگی ایلخانان به تاریخ وحفظ خاطره گذشتگان وزندگی کوچرو وچادرنشینی آن هاست.

اسب سفید

اسب به عنوان یکی از مهم‌ترین جانوران در زندگی بشر، جایگاهی برجسته در اساطیر جهان یافته است. اهمیت و توجه خاص به اسب باعث شده تا از دیرباز برای این جانور ویژگی‌هایی خاص قائل شوند و الگویی از اسب نژاده در نظر بگیرند (تاجیک محمدیه، رادمنش و چترایی، ۱۳۹۷: ۳۰).اسب سفید ،خورشیدی است وبسته به ارابه ی ستاره ،وبه دلیل سلطنت روح (صاحب ارابه)بر تمامی جهات ،تبدیل به صورت خیالی زیبایی می شود (شوالیه وگِرابارن،۱۳۷۹ :۱۶۰)

در قالب فرهنگ بشری، پاره‌ای از معانی سمبولیکی اسب عبارت‌اند از: آزادی، پایداری، پیروزی، سرعت غرور و... ایرانیان باستان برای تداوم گردش خورشید در آسمان، اسب را در پیشگاه خدای خورشید قربانی می‌کردند و برخی دیگر نیز اسب را نماد خورشید و گردونه ران او می‌دانستند (رحیم‌پور، ۱۳۹۴: ۲۲). در نگاره‌ای از کتاب منافع‌الحیوان که به دستور غازان خان در سال ۶۹۸/۱۲۹۵ ه. در مراغه نوشته شده از قدیمی‌ترین نسخ خطی تاریخ دوره ایلخانی است، نیز می‌توان حیوان اسب را به عنوان نمادی از خورشیدمشاهده کرد. در این نگاره، مادیانی در حال چِرا، زیر درختی تنومند که شاخ و برگ های آن از بالای تصویر به سمت راست امتداد

یافته و گویی سایه بانی برای اسب شده، دیده می شود و اسب نری به دنبال اوست که سر و گردنش در سمت راست تصویر پدیدار شده است (تجویدی، ۱۳۸۶: ۷۵).

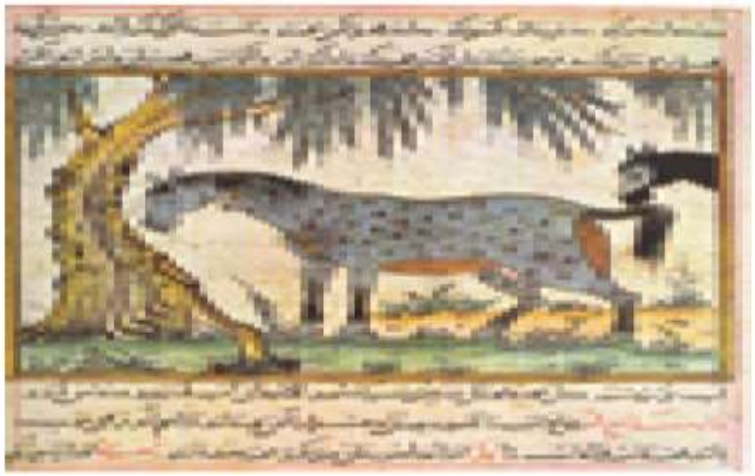

اسب درمنافع الحیوان (تجویدی، ۱۳۸۶: ۷۷)

در نگاره‌ای از شاهنامه دموت نیز که به رزم اسکندر با کرگدن پرداخته است، اسب‌هایی را می‌توان مشاهده نمود که همگی دارای زین و یراق بوده و صحنه رزم، آن‌ها را به حرکاتی شتابی، پرجنب و جوش مجبور نموده است (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). به عبارتی دیگر، ویژگی این اسب‌ها به عنوان نماد خورشید، حرکت آن‌هاست که به جهت نوع فعالیت آن‌ها، همراه سوارانشان در حالتی پرشور و با حرکتی تند و جنب و جوش قابل مشاهده‌اند.

اسب در شاهنامه دموت؛ رزم اسکندر با کرگدن (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

شرایط خاص محیطی ونوع زندگی ، مغولان دلبستگی خاصی نسبت به اسب و پرورش آن داشتند؛ واسب در زندگی جزء جدایی ناپذیر حیات آنان محسوب می شده است یکی ازدلایل استفاده از این نقش در دوران ایلخانی بوده است. دردوره ایلخانان حکومت به مسائل نظامی اهمیت می دادند بنا بر این ممکن است .از نقوش اسب بر روی آثار هنری در معنای واقعی آن ونشان از جنگاوری وآمادگی نظامی آن ها داشته باشد. یکی از نقوشی که زیاد در این دوره دیده می شود نقش انسانی سوار بر اسب می باشد که در حالتهای مختلف به تصویر کشیده شده است.

اسب نمادی از نفس انسان است و سوار ، نماد انسانی است که بر نفس خود سوار شده است و آن را کنترل و مهار کرده است ؛ اگر این سوارکار در مرکز ظرف نقش بسته باشد ، نماد انسان کامل است که با کنترل نفس خویش طی طریق نموده و به کمال نهایی رسیده است. معمولاً در دایره ی بیرونی ظرف در حاشیه ، سوارکارهای دیگر ی مشاهده می شود که این نماد بیانگر آن است که آنها توانسته اند بر نفس خود غلبه کنند ولی هنوز در طی طریق هستند و برای رسیدن به کمال نهایی و قرار گیری در مرکز ظرف فاصله دارند

کاسه با نقش سوار در مرکز ، سده هفتم هجری ق
(Esin atil,1990,131)

نقش شاهین یا عقاب

عقاب، یکی از پرندگان بومی ایران است. این پرنده، در اوستا «سئنه[1]» نام دارد. چون بال گشاید به سه متر رسد و پرنده‌ای است تیزبانگ، بلند آشیان، سبک پر، تندنگاه، سهمگین چنگال که بیش از صد سال زیست کند و در توانایی سرآمد دیگر پرندگان است از این رو، شاه مرغان شهرت یافته است. در یشت‌ها نیز به عنوان پیک خورشید معرفی شده و نماینده فرّ کیانی و فرّ ایرانی است (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۷۱).نقش اسطوره‌ای عقاب در تمام دوران ایران باستان و با توجه به ارتباطی که با اهورامزدا داشت، همچنان ادامه داشت و ظهور آن در دوران اسلامی و از جمله دوره ایلخانی یکی از این مظاهر است.

شاهین مظهر خورشید، تجلی آتش و پیک خورشید است . پرنده ای که در نور کامل خورشید زندگی می کند از این رو شاهین را در اصل ،درخشان دانسته وگفته اند وبا عنصر آتش وعنصر باد وجه اشتراک دارد . چلیپا نیز نماد خورشید و نماد آتش و گردش روشنایی است،عناصر چهار گانه (آب ،باد،خاک ،آتش)که گرداننده عالم هستی هستند با شاهین اشتراکاتی دارد.پس می‌توان گفت چلیپا نماد شاهین هم می‌باشد.

---

[1]. Saena

از سویی این مرغ با خورشید در ارتباط است و حامل اشعه‌های خورشیدی است و به هر انسانی روی آورد او را رستگار می‌کند. شاهین شاه پرندگان، مظهر یکی از بزرگ‌ترین خدایان اهورایی خورشید یا آتش آسمانی؛ تنها کسی که جرأت دارد مستقیم به خورشید بنگرد، بدون آنکه چشمانش بسوزد (شوالیه و گرابارن، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

نقش عقاب بر روی کاشی و تکه ظرف زرین‌فام (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۵۱)

شاهزاده‌ای همراه با شاهین دست‌آموز (کریمی، ۱۳۶۸: ۴۳).

دلیل استفاده از این نقش در دوران ایلخانی را می‌توان چنین برشمرد:

پیوندی که این نقش با ایران باستان داشت و از آنجا که ایلخانیان در پی پیوند و زنده‌سازی فرهنگ و قدرت گذشته ایران بودند، از این نقش به عنوان فرّ ایرانی استفاده کردند.

سیمرغ

کلمه «سیمرغ» در اوستا به صورت «مرغوسئن» آمده است که جزء دوم آن در پهلوی با اندکی دگرگون به شکل «سین» و در فارسی با حذف نون «سی» خوانده می‌شود؛ بنابراین، «سی» به هیچ وجه نماینده عددی نیست بلکه در اوستا به معنای «شاهین» به کار رفته است و در متن پهلوی بسیاری از خصوصیاتی که برای شاهین و این پرنده بر شمرده‌اند، شبیه است.

این پرنده که موجودی افسانه‌ای است، پَرهایی شفابخش دارد که می‌تواند سحر دشمنان دین اهورامزدا را باطل کند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۱۴) و عظمت بال‌هایش چنان است که کوه‌ها را می‌پوشاند. سیمرغ، یکی از مهم‌ترین نمادهای اسطوره‌ای فرهنگ ایران است و به اعتقاد

سـهروردی، مظهری از حقیقت راسـتین اسـت، درمان هر دردی اسـت و همراهی‌اش ایمن‌بخش است (شایگان، ۱۳۷۳: ۳۲).

با این اوصـاف، بدیهی اسـت که نقش این پرنده، چه قبل و چه بعد از اسـلام از جمله دوره ایلخانی مورد توجه قرار گرفته باشـد؛ زیرا با توصـیفاتی که از آن شد، نمادی از خیر و برکت و شـبیه پرنده «هما» می‌باشـد که بر هر چیزی که نقش شـود، صـاحب آن را از بلایا حفظ خواهد کرد. در ضـمن باید متذکر شـد که این نماد در هنر شـرق دور با نماد اژدها برابری می‌کند. در دوره ایلخانی بر روی کاشـی‌ها، شـاهد بسـیاری از سـیمرغ‌هایی که به اژدها تبدیل شـده و یا اژدهایی که شـبیه سـیمرغ هسـت، هسـتیم.در ظروف نیز عموماً نقش دو یا چهار سیمرغ را داریم که در حاشیه در حال چرخ نمایش داده می‌شود.

سیمرغ بر روی کاشی دوره ایلخانی (عباسی لو، ۱۳۹۴: ۱۴۱)

نقوشی از سیمرغ های در حال گردش به دور ظروف (عباسی لو، ۱۳۹۴: ۱۴۱)

هـر چند ایـن نقـوش در دوره ی مغـول را مـی تـوان تـأثیر و نفـوذ هنـر چـین دانسـت ،ولـی بایـد در عـین حـال بـر ایـن نکتـه نیـز تأکیـد نمـود کـه نقوش سـیمرغ و اژدهـا ریشـه در اسـاطیر باسـتانی و ادبیـات ایـران دارد و بـه کـار گیـری آنهـا زنـده کـردن خاطره های ظاهراً فراموش شـده ای اسـت ،کـه درخـاطره ی ایـن ملـت ریشـه دارد. سـیمرغ در شـاهنامه در مواقـع سـختی بـه کمـک رستم مـی آیـد و باعـث پیـروزی ایـن قهرمـان اسـطوره ای ایـران بـر دشـمنانی مـی شـود کـه چشـم بـه آب و خـاک ایـن سـرزمین دارنـد و باعـث تقویـت روحیـه ی رشـادت و از خـود گذشتگی و حـس وطـن دوسـتی ایرانیـان مـی شـده ، پـس بنـابراین سـیمرغ ، یـاد آور افتخـارات ایرانیـان در جنـگ علیـه متجـاوزان بـوده اسـت .

ماهی

در متون عرفانی فارسی، ماهی، رمز سالک و دریا رمزی از هستی است و نیز مولانا بارها این مسئله را در مثنوی بیان می‌کند (تاجدینی، ۱۳۸۴: ۴۲). پس مفهوم چشمه خورشید که با چشمه حیات برابری می‌کند، می‌تواند به مفهوم سالکانی که گرد حق‌تعالی در گردش‌اند و در هر لحظه ذکر می‌گویند، نزدیک باشد. نکته‌ای که باید تذکر داد، این است که این نقش بیشتر کاربرد را بر روی ظروفی مانند کاسه و آبخوری‌ها داشته است. این بدان علت است که هر گاه مسلمانان در این ظرف آب می‌آشامند، به یاد نعمت‌دهنده خویش بیفتند و شکر او را به جای آورند.

ماهی‌ها در گردش به حول خورشید (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

در بررســی نماد خورشــید در این ظرف به جامانده از دوره ایلخانی می‌توان به چند مفهوم کلی رسید: نخست این‌که در این دوران بسیاری از تصاویر بر اساس تفکرات و باورهای نجومی شـکل گرفت. ومغولان برای سـتاره شـناسی اهمیت بسیاری قایل بودندوامورزندگی را مشورت منجمان در سـاعات وروزهای خوش به انجام می رساندند."خواجه چون علاقه واراده مغولان بر مقوله ستاره شناسی ورصد انجم ملاحظه کرد فرصت را غنیمت شمرد ودرخواست اجازت نمود تا بدان کار بپردازد."(میر خواند ،۴۰۴۶) ورصــد خانه مراغه در دوره هلاکوخان زیرنظر خواجه نصـیر الدین طوسـی در شـهر مراغه سـاخته شـد.چیزی که در بررسـی‌ها موردی نیز به چشـم می‌خورد. بسیاری از تصاویر، نمایشگر باورهای عموم درباره سیارات و ستارگانی چون خورشید هستند و ارتباط تنگاتنگ با مفهوم نیکبختی این ستارگان دارند.

نقشی از چشمه خورشید در دوره ایلخانی (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

دومین مورد مفاهیم عرفانی اســت. مفاهیمی چون ماهی دریای عشــق خداوندی و کثرت در وحدت که در این شـکل نمایان است را شاید بتوان به دیدگاه های ایلخانیان در مورد دین آن‌ها نسـبت داد. ماهی که به سـمت پایین دریا شناور است تداعی کننده حرکت روح در ماده است و ماهی که به سـمت بالا در حال حرکت اسـت یعنی آزاد شـدن روح و در حال بازگشت به اصل آغازین خود می باشد.

کاسه با نقش چرخشی ماهی ، اواخر قرن ۷ هجری ق

(febervari، Geza1985 :223)

خروس

نام این پرنده زیبا در اوستا «پرودرش» است که به معنی «پیش‌بین» است چون باور داشتند که خروس نخسـتین پرتوهای خورشـید را در بامداد می‌بیند و با خروش بامدادی خود برای مردمان

«بیدارباش» سر می‌دهد و برای همین «خروش» معروف اوست که در زبان فارسی با صفت «خروس» شناخته می‌شود «خروس، پرنده سحرگاه و نماد خورشید و نیز نشانه‌ای از هوشیاری و جنب و جوش است» (بهمنی، ۱۳۸۹: ۸۰). نماد آگاهی، برتری، شجاعت، نشانه ایزدان خورشید و صدایش طنین انداز بیداری انسان ها از خواب غفلت است و می توانست منادی بیداری ایرانیان در مقابل تهاجم بیگانگان (مغولان) باشد.(پژوهش،۱۳۹۱: ۱۸۶)

ظرفی به شکل خروس، قرن هشتم ه. ق (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۰۶)کاسه با نقش خروس ، جرجان، سده هفتم هجری(febervaritgeza 1985:89)

بنا بر نقل اخبار و احادیث معراجیه، یکی از جلوه بارز مشاهدات های پیامبر (ص) اسلام در آسمان دنیا، خروس سفید عرشی است که از حیث مقام، فرشته سحرخیزان و مظهر عبادت معرفی شده و در بسیاری از روایات اسلامی؛ مذکور است (بهمنی، ۱۳۸۹: ۸۱).

بازتاب تصویری «خروس سفید در آسمان دنیا» در دو نسخه مصور و ممتاز سده ۸ و ۹ ه.ق. به خوبی مشهود است. ضمن این‌که نخستین تصاویر از مضامین مذهبی و زندگی پیامبر اسلام و معراج عارفانه ایشان با حمایت و توجه فرمانروایان ایلخانان مغول و گرایش‌های ایشان به مذهب تشیّع صورت پذیرفت، سرچشمه هنری تازه جهت خلق تصویری کتب دینی و تاریخی در ایران، فراهم آورد.در این میان، نگاره‌های «احمد موسی»نقاش برجسته دوران سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی، چون معراج نامه پرآوازه وی از عظمت مضمون تصویری ویژه‌ای برخوردار است. هنگامی که سلطان به تخت سلطنت نشست برمذهب تسنن بسیار تأکید داشت و به همین

دلیل، اوضـاع بر شـیعیان وسـایر مذاهب، سـخت گردید. در این دوره، علمای شـیعه، تا حدی از سـیاسـت دور شـدند و ایلخانان نیز، از نظر سیاسی تغییر کرده بودند. او که آخرین ایلخان از این سلسله محسوب می شود؛ بر مذهب تسنن باقی ماند.(مرتضوی ،۱۳۸۵: ۲۳۲)

نسـخه مزبور در نیمه دوم ربع اول قرن هشـتم ه. ق به امر سـلطان ایلخانی تهیه و تنظیم شـده اسـت. هرچند دامنه تأثیرپذیری عناصـر نقاشـی نسـخه معراج‌نامه احمد موسی را فراتر از تصویر خروس سـفید در معراج‌نامه احمد موسـی مرزهای ایرانی می‌توان باز شناخت، ولی اصالت سنت نقاشـی ایرانی با بهره‌مندی از عناصـر سـبک سـاسـانی در نگاره‌های نسـخه مزبور، نکته‌ای اسـت انکارناپذیر.

خروس سفیددرنگاره معراج نامه احمدموسی (میرجلیلی ومحمودی، ۱۳۹۵: ۱۸)

۳-۳- نمادهای هندسی

عدد یک عدد ذات ازلی

یک در هر عددی نفوذ دارد و پیمانه‌ای عمومی برای همه اعداد است. همه اعداد را در خود متحد می کند اما هیچ کثرتی نمی‌پذیرد. پیوسـته یکسـان و غیر قابل تغییر اسـت. یک عدد نیست بلکه مولد است آغاز و بنیاد همه اعداد دیگر است. از آنجا که نخستین پدیدآورنده اعداد است، هم مذکر است و هم مؤنث (ایبسن، ۱۳۸۴: ۳۴). هر گاه هنرمند مسلمان خواسته است به صورت تمثیلی حضـور خداوند متعال را به عنوان حاضـر و ناعم جلوه دهد از نقش خورشـید یا شـمسـه

استفاده کرده است. در برخی از آثار هنر اسلامی از شمسه به عنوان پیامبر نیز استفاده شده است؛ بنابراین، یک در فرهنگ اسلامی با مفهوم نقطه، دایره، شمسه و احد مترادف است.

شمسه‌ای ترکیب یافته از اجزاء کوچک‌تر، ایلخانی، قرن هفتم ه.ق (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

کاسه بانقش دایره ی توخالی درمرکز - یک – قرن هفتم هجری (febervarit geza:1985:90)

دایره

در فرهنگ فارسی معین، دایره به این گونه تعریف می‌شود: دورزننده، گردنده، سطحی که خطی مدور گرد آن را احاطه می‌کند به طوری که فاصله هر یک از نقاط در محیط تا مرکز

مساوی است (معین، ۱۳۸۰: ۵۱۰). علاوه بر آن، دایره در وهله اول، شکلی هندسی است که ویژگی‌های مخصوصی به خود دارد. این شکل هندسی، سطحی ایستا است و انرژی تصویری آن از مرکز به تمام نقاط پیرامون یکنواخت است. نسبت به هر نیرویی بسیار حساس بوده و به حرکت در می‌آید (حلیمی، ۱۳۸۳: ۲۰۲). این شکل هندسی با حرکت و پویش همراه است و نمادی آسمانی و الهی دارد و از سه جزء مرکز، محیط و شعاع تشکیل می‌شود.

مرکز دایره یکی از مهم‌ترین اجزای آن است و اهمیت آن به حدی است که دیگر اجزا حول مرکز آن شکل می‌گیرند و در ارتباط با آن سنجیده می‌شوند. همچنین مرکز دایره، نقطه زاینده تمام موجودات عالم به شمار می‌رود. این بخش از دایره دارای معانی بسیاری است و به معنای واقعیت مطلق، وجود ناب، تمامیت و کلیت، منشأ و آغاز هستی، فضای مقدس و جنبنده بی‌حرکت است (کوپر،۱۹۷۴: ۳۴۹).

در دوره ایلخانی، معنای نمادین دایره در حالتی که به تنهایی تصویر می‌شد با معنای نمادین آن در مواقعی که با اشکال دیگر ترکیب می‌شود، متفاوت بود. مثلاً دایره‌ای با یک خال در مرکز، مظهر چرخه کامل بود و در ستاره‌شناسی نیز نماد خورشید به شمار می‌رفت. دایره‌های متحدالمرکز، هم شمسی و هم قمری بودند. سه دایره متحدالمرکز به معنی گذشته، حال و آینده، سه قلمروی «آب، خاک و هوا» و «طلوع، اوج و غروب» خورشید بودند (کوپر،۱۹۷۴: ۱۴۱).

خورشیدی در دایره (عباسی‌لو، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

در دوره ایلخانی، معنای نمادین دایره در حالتی که به تنهایی تصویر می شد با معنای نمادین آن در مواقعی که با اشکال دیگر ترکیب می شود، متفاوت بود. مثلاً دایره ای با یک خال در مرکز، مظهر چرخه کامل بود و در ستاره شناسی نیز نماد خورشید به شمار می رفت. دایره های متحدالمرکز، هم شمسی و هم قمری بودند. سه دایره متحدالمرکز به معنی گذشته، حال و آینده، سه قلمروی «آب، خاک و هوا» و «طلوع، اوج و غروب» خورشید بودند (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

عدد هشت و هشت ضلعی‌ها

هشت در سرتاسر جهان، عدد تعادل کیهانی است و نخستین عدد مکعب است که مظهر اتحاد به شمار می‌رود. شش سطح آن نمایانگر کمال می‌باشد. در تفکر اسلامی، حاملان عرش الهی به تعداد هشت فرشته می‌باشند. به لحاظ معنی هشت هدف رازآموز است که از هفت مرحله یا آسمان گذر کرده از این رو، عدد بهشت بازیافته است (شراتو، ۱۳۷۶: ۸۹).هشت ضلعی را می‌توان رمزی از جنبه‌های منفعل و فعال چهار عنصر دانست (آب، خاک، آتش، باد). علاوه بر این، شمسه هشت پر یا ستاره ایرانی که در دوران اسلامی بسیار استفاده می‌شد، می‌تواند نمادی از خورشید باشد که در کاشی‌کاری‌های دوران ایلخانی همواره در کنار نقش چهار صلیبی آمده است.

عدد هشت از دیر باز عدد رمزی خورشید محسوب می شده است ؛ به لحاظ معنوی ، هشت ، هدف راز آموز است که از هفت مرحله یا آسمان گذر کرده ، از این رو عدد بهشت باز یافته است گذر از هفت مرحله

سیر و سلوک و رسیدن به عدد هشت ، کمال مطلق است.

گل هشت پر در مقام شمسه، کاشان قرن هشتم ه.ق(مولائی، ۱۳۹۶: ۱۵۵)

چلیپا

چلیپا همان صلیب می‌باشد و نماد انسان کامل است، نشان تکامل و تعالی تلقی می گرددو به معنای وحدت تمامی جنبه‌های زندگی مادی ومعنوی بشر می‌باشد، مثال انسانی که تابی‌نهایت در سطوح افقی و عمودی گسترده شود، خط عمودی، آسمانی، روحانی، عقلانی، مثبتفاعل و نر است، در حالی که خط افقی، خاکی، منطقی، منفی و منفعل و مؤنث است. صلیب به معنای گوهری متعالی است، تصویر انسانی که کاملاً، از هر دو طرف کشیده شده است،همچنین هبوط روح در ماده نیز معنی می‌دهد. صلیب از دیرباز نمادی جهانی بوده، نمادی کیهانی و مرکزیت جهان است، از این رو نقطه ارتباط بین آسمان، زمین به شمار می‌رود ومحور کیهانی است (عباسی‌لو، ۱۳۹۴: ۹۷).

در دوره ایلخانی، این نماد [چلیپا]، نماینده خورشید بوده و مسیر آن از طریق آسمان نشان می‌داده است. این علامت، حاکی از چرخ گردونه‌ی خورشید خدا بوده، از اینرو دارای نمادهای خورشیدی مانند روشنایی،حاصلخیزی، به‌ویژه خوشبختی است. در چین اسواستیکا (卐) در آغاز، یک علامت تائویی بوده و نماد نیروی خدایی آنان بود. این شکل ازطریق آیین بودایی به ژاپن راه یافت و بر روی تصویرهای بی‌شمار چینی و ژاپنی و نیز تندیس‌های لامایی تبتی دیده می‌شود. اسواستیکا به عنوان یک علامت خوشبختی و در حاشیه‌های تزئینی و پارچه‌های

ابریشمی و چوب‌کاری‌های شرقی به کار رفته است. اسواستیکا، دارای دوشکل است دسته‌ی پایانی ممکن است، طبق عقربه‌ی ساعت بچرخد، یا حرکتی خلاف حرکت عقربه‌ی ساعت داشته باشد. آن‌ها ممکن است به ترتیب دلالت بر جنس نر و ماده، یانگ و یین، خورشید و ماه داشته باشد (هال، ۱۳۸۰: ۶).

. پس از ظهور اسلام وگرایش ایرانیان به آیین نوین بسیاری از عقاید وهنرها از فرهنگ ایرانی به کشورها ی اسلامی راه یافت ودر کشورهای اسلامی تاثیر گذاشت ،از جمله نشان چلیپا که رفته رفته این نشان واره که نماد یک رشته باور های کهن آریایی بود در دوره اسلامی با برداشت مذهبی وعلاقه وافر به خاندان پیامبر به ویژه حضرت علی نام علی (ع)را به صورت چلیپاگونه در آوردند

معماران وهنرمندان ایلخانی این نگاره ها را بر ایوان الجایتو در مجموعه تاریخی بسطام استان سمنان، رسم نمودند.

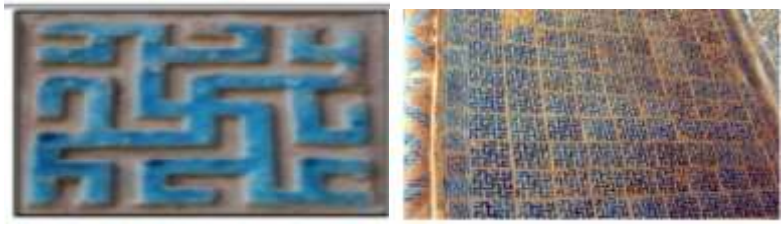

نشان چلیپا بر ایوان الحایتو(بختورتاش ،۱۳۸۷: ۲۳۶)

نقش چلیپا در نقش‌مایه‌های گنبد سلطانیه، به وفور یافت می‌شود، همچنین پلان معبدداش کسن به شکل چلیپا می‌باشد.

ترکیب چلیپا با خط نوشته علی، سقف طبقه دوم گنبد (عباسی‌لو، ۱۳۹۴: ۱۰۱)

نقش هندسی چلیپا (عباسی‌لو: ۱۰۰)

نتیجه گیری

نماد خورشید از جمله نشانه‌های کهن سرزمین ایران و از رایج‌ترین نقوش به کار رفته روی مهرها، نقش برجسته‌ها، حجاری‌ها و نقوش کاشی‌های لعاب‌دار و... در دوره ایلخانی است. کاربرد گسترده این نماد در دوره ایلخانی نشان‌دهنده اهمیت بسیار این نماد است. در این مقاله نمادهای رایج خورشید در دوره ایلخانی در سه گروه (نمادهای گیاهی، حیوانی و هندسی) طبقه‌بندی شد و مشخصات و نمونه‌هایی از موارد کاربرد هر یک از آن‌ها شرح داده شد. نتیجه به دست آمده را می‌توان در چند بند کلی بدین شرح بیان کرد:

الف) با توجه به ریشه های اساطیری، خورشید جاندار محسوب شده و بسیاری از اعمال و مشخصات انسانی از جمله زیبایی، پادشاهی و... نسبت داده شده است.

ب) خورشید مهم ترین پدیده ی طبیعی دایره ای شکل است که کیش های بی‌شماری در پرستش آن از دیرباز وجود داشته است؛ از جمله در هند، مصر، یونان، آشور و... در میان تمامی خدایانی که در کنار آفریدگار پرستیده می شدند، هیچ یک از آن ها برکات بی پایان خورشید را نداشت و قداست خورشید در این میان، تجلی بخش عالم مینو و الوهیت بوده است. در دوره-های گوناگون تاریخ ایران نیز خورشید از تقدس ویژه ای برخوردار بوده است. خورشید چه در مقام یکی از ایزدان و چه در نقش خدای برتر، همواره ستایش شده و نیایش های فراوانی برای آن وضع شده است. همین تقدس، خورشید را نماد روشنایی حقیقت و پاکی و مظهر سوگند و گواه انسانی قرار داده است.ج) در باورهای کهن، خورشید با مهر، ناهید، ماه، زمین، برج های فلکی، گل ها، گیاهان و پرندگان پیوندی ویژه داشته که در دوره ایلخانی، این پیوند نمود چشمگیری پیدا کرده است.د) نمونه های برجسته نشان خورشید دوران ایلخانان نشان می دهد که ایلخانان به انگیزه ماندگاری در ایران، به دین و فرهنگ ایرانیان وابسته گشته اند و برای همین هم از نمادهای ایرانی از جمله خورشید برای دادن هویت و مشروعیت به حکومت (و سیاست) خود بهره گرفته اند. ث)استفاده از نقوش نمادین خورشید که در طی قرون در زنده نگه داشتن آن کوشیدند مانند نقش شاهین وعقاب پیشینه آن به قبل از اسلام بر می گردد .این نقش ها نمادی از سلطنت،تیزبینی،وقدرت است.

ج)استفاده از نقوشی که در فرهنگ واساطیر مغولی ریشه داردمانند آهو که طبق اساطیر مغول از یک گرگ نر ویک آهوختایی بوجود آمده است

چ) روابط بازرگانی ایران وچین و مبادله وتردد بین هنرمندان ایرانی وچینی در این دوره موجب تاثیرات متقابلی بین هنر ایرانی وچینی شده بود ایرانیان با تغییر نقش مایه های چینی آن را با فرهنگ ایرانی واسلامی هماهنگ کردند. ونفوذ وتاثیر هنر چینی در نقاشی های کتاب «شاهنامه دموت» مشهود هست . هنرمندان این دوره نمادهای خورشید چون گل های نیلوفر آبی،اشکال پرندگان ،حیواناتی چون شیر،باز ،سیمرغ بر روی ظروف سفالی نقش زده بودند.

ح) دردوره مغولان تحت تاثیر اعتقادات ومبانی روحانی وفرازمینی که تاب تانگری ، راخدای مطلق ــ خدای تعالی ــ می دانستند و آسمان آبی جاویدان در نظر آنان نیرویی نهایی و ایجاد کننده و اداره کنندۀ کائنات بوده است و به همین دلیل عناصر و جلوه‌های گوناگون آسمان ، همچون خورشید و ماه ، ستارگان و مظاهری مانند کسوف و خسوف و رعد و برق را پرستش می کردند.

فهرست منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۷).*از نشانه‌های تصویری تا متن*. تهران: مرکز.
- افشار، غلامحسین (۱۳۸۱).*فرهنگ معاصر فارسی*، ج ۱، تهران: فرهنگ معاصر.
- ایبس، لوئیس (۱۳۸۴). چشم‌انداز اسلامی نمادگرایی در هنر، ترجمه توحید الفاروقی، *مجله زیباشناخت*، ۱۳ (۳): ۳۲-۴۳.
- ایزانلو، معصومه (۱۳۹۳). *مقایسه تطبیقی فرم و نقش ظروف و اشیاء سفالی و فلزی سده‌های میانه اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- بختورتاش، نصرت‌الله (۱۳۹۳).*تاریخ پرچم ایران*، تهران: بهجت.
- بختورتاش،نصرت‌الله (۱۳۸۷).نشان رازآمیز گردونه خورشید یا گردونه مهر،آرتامیس

- بهمنی، پردیس (۱۳۸۹). *سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنرهای سنتی ایران*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- بیانی ،شیرین .دین ودولت در ایران عهد مغول ،ج ۱ مرکز نشر دانشگاهی سال ۱۳۸۱
- پوپ، آتور و آکرمن، قبلیس (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز*، تهران: علمی و فرهنگی.
- تاجیک محمدیه، حسن؛ رادمنش، عطامحمد و چترایی، مهرداد (۱۳۹۷). تحلیل ادبی نمادهای حماسی و اساطیری اسب در شاهنامه فردوسی، *دوفصلنامه علمی – پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا*، ۱ (۹): ۱۲-۴۲.
- تیموری،ابراهیم(۱۳۷۷)امپراتوری مغول در ایران ،انتشارات دانشگاه تهران
- جابز، گرترود (۱۳۷۰).*سمبل‌ها (کتاب اول: جانوران)*، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: جهان‌نما.
- حسینی، محمود (۱۳۹۲). *شاهنامه دموت*، تهران: عطار.
- حلیمی، محمدحسین (۱۳۸۳).*نگرشی بر شیوه‌های نقاشی*، تهران: کاررنگ.
- دادور، ابوالقاسم (۱۳۹۲).*همبودی دین و هنر در ایران باستان*، تهران: گستره.
- دوبوکور، موتیک (۱۳۷۶). *رمزهای زنده‌جان*، تهران: مرکز.
- ذاکرین، میترا (۱۳۹۰). بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران، *نشریه هنرهای تجسمی*، ۴۶ (۴): ۳۲-۴۵.
- رحیم‌پور، شهدخت (۱۳۹۴). بررسی جایگاه اسب از اسطوره تا تداوم نقش آن بر فرش، *فصلنامه نگارینه هنر اسلامی*، ۶ (۳): ۲۱-۳۹.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲).*تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زمرشیدی، زهرا (۱۳۹۴).*بررسی نقش شیر و خورشید در هنر ایرانی – اسلامی (از دوران ایلخانی تا پایان قاجار)*،پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- سودآور، ابوالعلاء. فره ایزدی در آئین پادشاهی ایران باستان. تهران: نی. ۱۳۸۰.

- سلطانی، علی (۱۳۷۲).*سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*، تهران: مبتکران.
- شراتو، امبرتو، گرویه (۱۳۷۶).*تاریخ هنر ایران*، ترجمه یعقوب آزند، تهران: مولی.
- شفرد، راونا (۱۳۹۳).*مجمع‌الانساب*، مصحح: هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شوالیه، ژان و گرابارن، آلن (۱۳۸۴).*فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: جیحون.
- شوالیه،ژانو گرابارن،آلن (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها،ترجمه سودابه فضائلی،تهران: جیحون.
- صالحی، کوروش (۱۳۹۶).*بررسی سکه‌ها و دارالضرب‌های ایران در عصر ایلخانان (۶۵۴-۷۵۴ ه.ق)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- فرشبافیان، احمد (۱۳۸۲). آهو، *مجله ادبیات فارسی*، ۳ (۳): ۵۴-۵۹.
- عباسی‌لو، سحر (۱۳۹۴). *بررسی نقوش نمادین هنرهای دوره ایلخانی استان زنجان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- علاءالدینی، بهرام (۱۳۹۵). *سکه‌های ایران دوره ایلخانان مغول*، تهران: برگ‌نگار.
- قربانی قهفرخی، عاطفه؛ یزدانی‌راد، علی و براتی ارداجی، طاهره (۱۳۹۷). بررسی اسطوره و نماد قوچ در فرهنگ ایران باستان با محوریت قوچ‌های سنگی چهارمحال و بختیاری، *دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی*، ۲ (۳): ۴۷-۵۶.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخچه شیر و خورشید*، تهران: فردوس.
- کوپر،جی سی(۱۳۸۰)فرهنگ مصور نمادهای سنتی ،ملیحه کرباسیان ،تهران ،فرشاد
- مبینی، مهتاب و رحیمی، رکسانا (۱۳۹۳). بررسی نماد خورشید و مفاهیم مرتبط با آن در هنر و اساطیر بین‌النهرین، *دوفصلنامه، دانشکده هنر شوشتر؛ دانشگاه شهید چمران اهواز*، ۵۷ (۵): ۵۷-۶۹.
- مولائی، صفورا (۱۳۹۶).*نماد و نشانه در معماری اسلامی: مطالعه موردی مساجد دوره ایلخانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان.

- مهرداد، سوگل (۱۳۹۳).*بررسی نقوش نمادین سفال‌های دوره ایلخانی (۷۵۰ – ۶۵۴ ه.ق)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- میرجلیلی مهنا، مونا و محمودی، فتانه (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی عناصر تصویری در معراجنامه احمد موسی و معراج نامه میرحیدر، *کنفرانس بین‌المللی شرق شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی*، ارمنستان: دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان با موسسه سفیران فرهنگی مبین.
- میرخواند ،تاریخ روضه الصفا ،ح ۸ انتشارات اساطیر
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۹۰).*نمادگرایی در ادبیات نمایشی*، تهران.
- نجف‌پور، رضا (۱۳۸۸).*نماد در قرآن*، تهران: دانشگاه تهران.
- هال، جیمز (۱۳۸۰).*فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹).*فرهنگ اساطیر در ادبیات ایران*، تهران: سروش.
- یاوری، حسین (۱۳۹۴).*بررسی نقش و جایگاه خورشید در فرهنگ و اعتقادات*، تهران: بیهق کتاب.

References

- Fehervari,Geza(1985) ceramics of the Islamic worldin the tareqrajab museum, publishedLondon.
- Esinatil(1990) Islamic art & patronage treasures from Kuwalt , rizzdi new York
- 3.Crilot, J.E. (2012). ,Dictionary of symbols. New York: Dover publication.
- .Rezania,pedram(2011).symbol of lotus in ancient world.Tehran,Islamic Azad university
- Katherine M.B (2014)Animal motifs in Asian art: an illustrated guide to their meanings and aesthetics ,United State of America: Courier Dover Publications
- www.davidmus.dk